

الدال علی الخیر کماطه

در نزد دانشمندان علوم دینی و سیاسی و خداوندان ملک و مال مستغنی از تصریح و توضیح است که معموری و آبادانی هر مملکت و سعادت و ثروت و نیکبختی هر ملت را چه در عرصه زمان خودشان و چه در ازمنه و اعصار آتیه مانند آثار عالی و ابیانه منیعه آنها در انظار دوست و دشمن و بیگانه و اهل وطن جلوه گر نتواند ساخت و شاهدت تواند بود.

آیا مگر طاق کسری و قصر شیرین و تخت جمشید و جامع ایا صوفیه و کلیسای سنت پیر شهر روم و دیوار چین و هرمان مصر و مناره اسکندریه و جامع امویه دمشق و چندین هزار آثار دیگر نیست که امروز نام نامی بانیان خود را که غالباً از صحایف تواریخ محو شده است در صحایف خاک و بسیط زمین مانند جبال شامخه ثابت و پابرجای وزنده و پاینده داشته است.

ان آثار نسا تدل علینا فانظر و ابعدها الی الآثار

مگر امروز برای تعیین درجه قوت و قدرت و سنجیدن میزان تربیت و مدنیت دول قدیمه و ملل جز آثار عالی و الیه آنها دلیل و راهنمایی برای علمای آرشولوژی (علم آثار اولین- باستان شناسی) در این عالم یافت میشود و البته (ان المبانی تحکی

۱- این شرح در جلد اول صفحه ۳۷۰ مجموعه خطی موسوم به «کراسه الممی» بخط مرحوم میرزا حسنخان اعتماد السلطنه وزیر دارالتألیف ناصری نوشته شده و مخارج بنایی مسجد را ۱۲۰ هزار تومان برآورد کرده است. این مجموعه نفیس هم اکنون در کتابخانه مجلس شورای ملی مضبوط است. (و)

همت البانی) . این فقره نیز واضح است که هر اثری در هر مملکت احداث میشود بانی و مؤسس حقیقی آن اثر و اساس در واقع شخص معظم پادشاه آن مملکت است . چه اگر پادشاه نباشد عدالت و سیاست متصور نیست و بی وجود این دو امنیت مفقود است و هر گاه امنیت نباشد عقد جمعیت و اساس مدنیت بنی نوع گسسته و منهدم میشود چه اگر جمعیت نباشد آثار مدنیت را که بر پا خواهد داشت ؟ پس شبهه نیست که بانی حقیقی هر نوع آثار مدنیه خداوندان تاج و نگین و پادشاهان محترم روی زمینند و فخامت ارکان و عظمت بنیان آثار هر عصر مرآت قدرت و میزان شوکت و مقیاس تربیت و مکیال مکنات و مال پادشاه آن عهد است که گفته اند . هم الملوك اذا ارادوا زكرها من بعدهم فبالسن البیان .

ان البناء اذا تعاضم قدره اضحی تدل علی عظیم الشان

بالجمله مقصود از تحریر و تمهید مقدمه اینست :

مسجد مرحوم میرزا حسینخان سپهسالار که به مسجد سلطانی معروفست و در واقع بنام نامی همایون اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی خلداله تعالی سبحانه و شیدار کانه بنا نموده است و الحق امروز بالاترین همه انبیه غالبه و خیریه این بایتخس میتوان شمرد از سال ۱۲۹۶ هجری شروع بنیای آن شده ولی تا امروز بواسطه فوت و فقده بانی این بنای عالی ناقص و ناتمام و امره اتمام آن در عقده تعطیل مانده است و این نیست مگر بواسطه عدم کفایت مداخل موقوفات و قلت اعتنا و مبالغت مباشرین . این خانها در ایام قاجاریه دولتخواهی مدتی مدید در باب اتمام این بنای خیر و اختتام عمارت این مسجد غوررسی کرد و باشخاص بیغرض چند که علماً و عملاً اطلاع کامل در فن معماری دارند مشورت نمود از نتیجه این غوررسی و تحقیق و مشاورت همینقدر واضح و معلوم شد که کار عمارت و بنای این مسجد عالی باینراه که پیش گرفته شده است با تمام و انجام نخواهد رسید چه امیدی که مباشرین این عمل دارند که بعد از فوت بعضی از وراثت بلاعقب دفعه واحده وجه متعسری بدست آمده بمصرف اتمام این بنا برسانند امید بیجا و خیالی باطل است بلکه خدای نخواسته باشد و باین زودیهها فوت نشوند . چنین بنای عظیمی را که باین خیالات نمیتوان ناقص و معطل گذاشت و این فقره هم واضح و بدیهی است که قطع نظر از

اتمام آن تا چند سال دیگر مداخل موقوفات و فابمرمت و حفظ حالت خالیه آن نیز نکرده بدون اینکه دولت و ملت فایده صوری و معنوی و فیض دینی و دنیوی از آن ببرند بعد از این همه مخارج ویرانه و خراب و آشیانه بوم و غراب خواهد شد زیرا که عمارت ناتمام زودتر از بنای تمام رو بخرابی و انهدام میگذارد. پس بر بانی حقیقی این مسجد عالی که مشیدار کان دین مبین و مروج شریعت سید المرسلین است فرض و واجب است که چاره از برای اتمام بنای این مسجد مبارک که در حقیقت محل فخر و مباهات همه مسلمانان خاصه ملت باشرافت ممالک محروسه ایران است بکار برده در ظرف مدت سه چهار سال این مسجد عالیة البناعر از زیر دست عمل و بنادر آورده بدین سعی مشکور تمام مسلمین راشا کرو مسرور فرمایند. قال اله تعالی: انما یعمر مساجد الله من آمن بالله والیوم الاخر و اقام الصلوة و آت الزکوة و لم یخش الله فعیسی اولئک ان یكونوا من المهتدین. و چاره که این خانه زاد در این باب بدست آورده از قرار شرح ذیل است: هر گاه پسند اولیای دولت ابد مدت قاهره افتد بدون اینکه خسارتی بطرفی وارد آید در ظرف مدت چهار سال عمل بنائی این مسجد شریف با تمام خواهد رسید و چاره خانه زاد از این قرار است:

ازقراری که معماران میگویند برای اتمام عمل بنائی این مسجد و سایر متفرعات آن شصت هزار تومان دیگر و وجه لازم است و آنچه ما میدانیم سالی دوازده هزار تومان هم از بابت منافع و مال الاجاره موقوفات مسجد بدست مباشر و متصدی امر این وقف میرسد. پس چه میشد که دولت جاوید مدت علیه یا جناب جلالتمآب امین السلطان وزیر مالیه و دربار اعظم رایا از سلك تجار محترم این پایتخت یک نفر امین معتمد را که طالب خیر و ثواب و منشأ برو احسان است امر و مقرر میفرمود که از سال خجسته فال هر اروسید و چهارالی آخر سال هزار و سیصد و دوازده هجری تمام مخارج عمل اتمام بنائی این مسجد مبارک را بر عهده گرفته و از قرار ذیل تدارک و کارسازی نمایند:

مثلا سال اول هشت هزار تومان ازقراره یک تنزیل در سال بموقوفات مسجد بقرار قسط قرض داده و تنزل تنخواه خود را در آخر سال از مداخل موقوفات دریافت نموده

وجه استقراضی را با انضمام منافع موقوفه که رویهمرفته بیست هزار تومان میشود بمصارف بنائی مسجد برسانند.

سال دوم و سال نهم هم بهمین منوال که تا آخر سال سوم درشت هزار تومان خرج بنائی مسجد شده خواهد بود.

در سال چهارم فقط شش هزار تومان از منافع موقوفه را در عوض تنزیل و رأس المال خود برداشته شش هزار تومان باقیمانده را بنقصان و ناتمامیهای جزئی بنائی و از بابت وظیفه و حقوق مدرسین و پیشنماز و سایر خدام مسجد برساند. از سال پنجم الی سال نهم هم که بهمین قراره موقوفات را اداره نماید هم مسجد ساخته و هم قرض پرداخته و هم شرط وقف حتی المقدور و بقدر الامکان از بابت مصارف مقرر بعمل آمده خواهد بود و بعد از نه سال یعنی از ابتدای سال هزار و سیصد و سیزده تمامی مداخل موقوفات الی ماشاء الله تعالی بمصارف مشروطه و مخارج مقرر وقف خواهد رسید و این بنای عالی از باقیات صالحات و آثار جلیله خیریه حوزه اسلام محسوب و قرون بسیار باقی و استوار خواهد ماند.

فرمانده و فرمانبر

دکتر مظاہر مصفی

که فرمان تو سخت و آسان برم	به فرمان دهی گفت فرمانبری
من امروز مملوک و فرمان برم	تو امروز سالار و فرمان دهی
به فرزندمان خرده نان برم	شکیم به خوی تو کز خوان تو
به فرزند تو رسته دندان برم	فشارم به دندان جگر را که نان
زیبیش تو تن پوش خلقان برم	بسازم به خلق تو تا پیش زن
که روز و شبی را به پایان برم	شب و روز خون دلم می خوردند
همه شب به درگاه یزدان برم	دو دست دعا در تمنای مرگ
نهم بر سر چشم و فرمان برم	چو فرمان یزدان بدستم رسد
که ای کاشکی با خود این خوان برم	تو از خوان گسترده خیزی گران
ز خوان سیه کاسه مهمان برم	من این تن بر خاک گسترده خوان
من از دست تو باخوشی جان برم	تو از دست با ناخوشی جان دهی